



مقایسه دیدگاه
ابن سینا،
شیخ اشراق و
ملاصدرا
دربارۀ اصالت وجود
یا ماهیت
دکتر حسن جعفری (دکتری فلسفه دین)
سیده فاطمه حسینی
کارشناس ارشد مدرسی الهیات و معارف اسلامی،
دبیر آموزش و پرورش

چکیده

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که دیدگاه ابن سینا و شیخ اشراق و ملاصدرا درباره اصالت وجود یا ماهیت چیست؟ اگرچه شیخ اشراق بر تمایز بین وجود و ماهیت تأکید می کند و زیادت خارجی وجود بر ماهیت را به گونه ای نفی می کند که به نفی زائد یعنی وجود منتهی می شود و نتیجه می گیرد که ماهیت اصیل است و ابن سینا با ملاحظات دقیق خویش بر عروض ذهنی - و نه خارجی - وجود بر ماهیت تأکید دارد.

بدین لحاظ ابن سینا به تحقق خارجی و اصالت وجود تصریح کرده و جعل و علیت را نیز از شئون وجودی دانسته است. مسئله اصالت وجود یا اصالت ماهیت از اصول زیربنایی فلسفه اولی است و صدرالمتهلین ابتدا قائل به اصالت ماهیت بود ولی در اثر تحولی که در او به وجود آمد قائل به اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت گردید و معتقد شد که وجود دارای موجودیت کلی، چون نور خورشید است، که موجودیت کلی دارد و بر همه چیز می تابد.

کلیدواژه ها: ابن سینا، شیخ اشراق، ملاصدرا، وجود، ماهیت، عروض، اصالت، جعل



استقلالی به هریک از این وقایع و جداسازی آن ها از بستر تاریخی خویش، درکی ناقص و احیاناً نادرست را در پی خواهد داشت. بر این اساس، پژوهشگران ناگزیرند در مسائل و موضوعات علمی به گذشته علوم مراجعه کنند تا از این طریق، به چگونگی پیدایش علوم پی ببرند. مسئله اصالت وجود یا ماهیت یکی از موضوعاتی است که از این امر مستثنا نمی باشد. از طرف دیگر، «اصالت وجود» جان مایه حکمت صدرایی و مؤلفه ای اساسی است که همراه با عناصر و مؤلفه های دیگر، نظام فلسفی سازواری را تشکیل داده است.

چگونگی رابطه وجود و ماهیت از دیدگاه ابن سینا

ابن سینا برای تبیین چگونگی رابطه وجود و ماهیت، و در نتیجه اصالت وجود یا ماهیت، نخست به اثبات تمایز آن دو می پردازد؛ زیرا هرگونه سخنی از چگونگی رابطه وجود و ماهیت و اصالت

مقدمه

علوم و معارف گوناگون در طول تاریخ، با توجه به زمینه ها، نیازها و عوامل دیگر، به تدریج با تلاش دانشمندان پدید آمده و گسترش یافته اند. در این میان، وقایع و تحولات علمی، همواره پیوندی ناگسستنی با یکدیگر داشته اند؛ از این رو، نگاه

بالذات و اصیل و ماهیت را به برکت وجود متحقق می‌داند. نخست باید گفت که در فلسفه ابن‌سینا، هنوز باب مستقلی به نام «اصالت وجود» گشوده نشده بود و این بحث به‌طور ضمنی در مباحث مشائیان وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد اعتقاد به اصیل بودن وجود در فلسفه اسلامی نهایتاً به ده قرن پیش باز می‌گردد.

فلسفه ابن‌سینا به کلی از بحث اصالت وجود خالی نیست و همین که او خداوند را هستی محض می‌داند و می‌گوید آنچه از طرف واجب بر ماهیت امکانی اضافه شده وجود است، نشانه اعتقاد عمیق وی به اصالت وجود و هم‌چنین جعل وجود می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۲۰)

بر این اساس، ابن‌سینا حقیقتاً اصالت وجودی است. او در مواردی تصریح می‌کند که تحقق وجود

ذاتی و اصل است و همه موجودات، وجود یافتنشان به وجود است؛ ولی وجود برای تحقق به انضمام چیزی نیاز ندارد، برخلاف ماهیت که برای تحقق، به ضمیمه شدن وجود نیازمند است.

شاهد دیگر بر اصالت وجود در کلام ابن‌سینا متعلق به الهیات شفای اوست (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق: ۴۷) که غیر واجب را مرکب از ذات متصف به امکان و وجود مأخوذ از غیر می‌داند؛ ولی این‌گونه نیست که هر یک از آن دو در خارج وجودی مستقل از دیگری داشته باشند، بلکه موجود خارجی در واقع همان وجود است و ماهیت نیز به تبع آن موجود است (زیرا ثابت کردیم که تمایز بین وجود و ماهیت مربوط به ظرف ادراک و ذهن است و آن دو در خارج دارای واقعیت واحد می‌باشند).

بنابراین، ابن‌سینا فیلسوفی اصالت وجودی است و این عقیده با دیدگاه او، که کلی طبیعی (ماهیت) را در خارج در ضمن افراد موجود می‌داند، منافاتی ندارد؛ زیرا گفته شد که ماهیت به تبع وجود موجود است و وجودی زائد بر وجود خود ندارد؛ و الاً لازم بود؛ هر موجودی در خارج دو موجود باشد و یا اینکه ماهیت قبل از افاضه وجود، ثبوت و تحقق داشته باشد. از این‌رو، ماهیت بالعرض موجود است و وجود حیث تقییدی ماهیت است و ماهیت واسطه در عروض دارد و برای ماهیات، افراد حقیقیه بدون وجود تحقیقی ندارد و این معنای صحیح کلام ابن‌سیناست و باید برخی از عبارت‌های او را، که ظهور در اعتباریت وجود دارد، بر این معنا حمل کرد.

دیدگاه شیخ اشراق در مورد ماهیت و وجود

بعضی حکما قائل به دوگانگی بین «وجود» و «ماهیت» هستند و می‌گویند وجود شیء، چیزی است و ماهیت آن، چیزی دیگر، اما همین عده در اینکه از این دو، کدام اصل است و کدام مجعول و اعتباری، مختلف‌اند.

بعضی قائل به اصالت ماهیت و جعل وجودند و بعضی به عکس، وجود را اصل و ماهیت را مجعول می‌دانند. شیخ، وجود را امری اعتباری می‌داند و می‌فرماید مفاهیمی مانند وجود و وحدت، و امکان و وجوب و غیر آن‌ها اعتبارات عقلی هستند، یعنی مفاهیمی هستند که در ذهن بر ماهیت، افزوده می‌شوند، اما در عالم خارج ذهن هیچ صورتی ندارند. پس ماهیت، به این معنی،

وجود یا ماهیت، مشروط به پذیرش نحوه‌ای تمایز میان وجود و ماهیت می‌باشد.

از دیدگاه ابن‌سینا، در اینکه مفهوم و معنای وجود و موجود با مفهوم و معنای چیستی و ماهیت متفاوت است بحثی نیست، اما اثبات اختلاف حیثیت خارجی و اختلاف وجود خارجی وجود و ماهیت قابل بحث می‌باشد. به عبارتی از شیء واحد، دو مفهوم و دو حیثیت متمایز انتزاع می‌شود که حیثیت صدق آن‌ها متفاوت است. از این‌رو، می‌توان اصل بنیادین فلسفه ابن‌سینا را همین اصل «تمایز بین وجود و ماهیت» دانست.

پس از اثبات تمایز میان وجود و ماهیت، پرسش اساسی دیگر به چگونگی رابطه این دو در ذهن و خارج اختصاص دارد. ابن‌سینا، ضمن تأکید بر تمایز وجود از ماهیت، به عروض وجود بر ماهیت نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: وجود ماهیات از خارج است و عارض بر ماهیات می‌شود؛ به عبارت دیگر، هر چه ماهیت دارد معلول است و وجود معنایی است که از بیرون بر آن عارض می‌شود. (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق: ۱۸۶). مراد ابن‌سینا از عروض وجود بر ماهیت، عروض تحلیلی است و خود او عروض خارجی را باطل می‌داند.

ابن‌سینا اشاره می‌کند که میان عرضی مانند وجود و أعراض دیگر مثل سفیدی، تفاوت هست؛ زیرا وجود با عروضش، ماهیت را موجود می‌کند، نه اینکه عارض ماهیت موجود شود. این فهم از عبارت ابن‌سینا در کتاب تعلیقات متعلق به ملاصدرای (ملاصدرای، ۱۹۸۱م، ج ۱: ۴۷) و به قرینه متون دیگر ابن‌سینا فهم صحیحی است. خود او در اشارات می‌گوید: صفت «وجود» با سایر صفات ماهیت متفاوت است. (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۱). وجود در تحقق و عینیت اصل بوده و ماهیت تابع آن است و ماهیت نیز بر وجود مقدم است و عقل می‌تواند صرف‌نظر از هرگونه وجود خارجی یا ذهنی به ملاحظه و اعتبار ماهیت بپردازد و در این اعتبار، وجود را بر ماهیت حمل نماید.

اصالت وجود از دیدگاه ابن‌سینا

پس از پذیرش اصل واقعیت و اثبات دیدگاه ابن‌سینا، مبنی بر اینکه وجود و ماهیت به یک وجود موجودند و ذهن است که آن‌ها را به دو مفهوم و حیثیت متفاوت تحلیل می‌کند، نوبت به بررسی این مسئله می‌رسد که از بین این دو مفهوم، کدام یک تحقق ذاتی دارد؟ آن شیء خارجی مصداق بالذات و بالاصاله کدام یک از این دو حیثیت است؟ مدعا این است که ابن‌سینا وجود را متحقق



یعنی «چیزی + وجود»، بر ذات «حق»، قابل اطلاق نیست، زیرا ذات حق، احدیت و اثبیت صرف است و دوگانگی، چه در ذهن و چه در خارج ذهن، به او راه ندارد. اما به معنی اول، که «حقیقت صرف»، است بر او قابل اطلاق است؛ زیرا «وجودی» که در سایر اشیاء، اضافه بر ماهیت است در او، عین ماهیت است. ماهیت حق، یعنی همان وجود واحد مطلق حق و «وجود حق» یعنی همان حقیقت حق، همان ماهیت مطلق حق. (شیخ اشراق، بی تا: ۳۱۸)

به نظر شیخ، آنچه در عالم هستی اصالت دارد ماهیات مختلف و متفاوت اشیاست و وجود، چیزی است که تنها در ذهن و عقل، با ماهیات خارجی این اشیا تعقل می‌شود.

شیخ اشراق همچون ابن سینا بر تمایز بین وجود و ماهیت تأکید می‌کند و قول به زیادت ذهنی و خارجی وجود بر ماهیت را به مشاء نسبت می‌دهد، او خود زیادت خارجی وجود بر ماهیت را به گونه‌ای نفی می‌کند که به نفی زائد یعنی وجود منتهی می‌شود. او بدین لحاظ نتیجه می‌گیرد که ماهیت اصیل است.

شیخ اشراق معتقد است که مغایرت خارجی در مورد مفاهیم ثانیه فلسفی مانند وجود، امکان، و وحدت معنا ندارد و مغایرت آن‌ها فقط ذهنی است و نتیجه‌ای که از نفی مغایرت خارجی گرفته می‌شود تحقق نیافتن آن‌ها در خارج است و وجود نیز یکی از مصادیق این قاعده است؛ به این بیان که اگر وجود بخواهد تحقق خارجی داشته باشد، باید موجود باشد (زیرا تحقق و حصول داشتن به معنای موجود بودن است).

بیان دیگر شیخ اشراق بر نفی تحقق خارجی وجود بدین صورت است: اگر وجود در خارج به عنوان وصفی زائد بر ماهیت موجود باشد، بین وجود و ماهیت آن نسبتی محقق خواهد بود و آن نسبت چون در خارج موجود است، وجود و ماهیتی مختص به خود دارد و در این صورت، بین وجود و نسبت و ماهیت آن، نسبتی دیگر است و به این ترتیب، تسلسل نسبت لازم می‌آید. (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۶۵).

این عقیده شیخ اشراق در مورد وجود و امثال آن (زیادت وجود بر ماهیت در ذهن و عدم زیادت آن بر ماهیت در خارج)، به زعم وی در مقابل عقیده دو گروه دیگر است. گروهی (مشاء) قائل به زیادت وجود بر ماهیت در ذهن و خارج و گروه دیگر (متکلمان) قائل به عدم زیادت ذهنی و خارجی هستند. سهروردی با رد این دو دیدگاه از عدم مغایرت و زیادت وجود بر ماهیت در خارج نتیجه می‌گیرد که وجود، هم یک امر ذهنی و هم موطن آن فقط ذهن است و همین ذهنی بودن وجود در نزد وی، زمینه‌ساز بحث اصالت ماهیت گردیده است.

هویت ماهوی انوار نزد شیخ اشراق

گفتیم که شیخ اشراق به اصالت و مجعولیت ماهیت قائل می‌باشد. بدین لحاظ هویت انوار را ماهوی می‌داند و کل نظام نوری خود را به ماهیت پیوند می‌زند. خلاصه اینکه شیخ اشراق حقیقتاً اصالت ماهیتی است و هویت انوار را نیز ماهوی می‌داند که از جمله

این انوار و در رأس آن‌ها نورالانوار است که از دیدگاه شیخ اشراق برای وی ماهیت مجهولة‌الکنه ثابت می‌شود و اگر گاه دیده می‌شود که سهروردی حضرت حق را وجود صرف می‌خواند و می‌گوید «الحق ماهیته اینته» از باب این است که دارد مشایی بحث می‌کند و خود، این نکته را در مواردی تذکر می‌دهد.

از طرف دیگر، بیان می‌کند که اثبات اصالت وجود در واجب تعالی، مشروط به این است که اعتباری بودن وجود ثابت نشود و حتی از این هم فراتر می‌رود و تصریح می‌کند که وجود واجب تعالی امری اعتباری است و مراد از اثبات وجود برای او در برخی عبارات، وجود مصطلح نیست بلکه مراد، حیات، ظهور و ادراک ذات است که اموری ماهوی هستند.

دیدگاه ملاصدرا در مورد ماهیت و وجود

ملاصدرا می‌گوید: درست است که مفهوم «هست»، یک مفهوم ذهنی و اعتباری است و معنی لغتی است، لکن مصداق دارد و مصداق آن هم وجود است و قابل تعریف نیست. استدلال ساده‌ او این است که هر چیزی را به وسیله وجود تعریف می‌کنند و چیزی شناخته‌تر از وجود نیست تا بتوان وجود را به آن شناخت.

ملاصدرا می‌گوید مفهوم وجود، مشترک است و محمول است بر همه اشیا متقرر به حمل تشکیکی است و نه به حمل تواطؤ. وی گوید: مشترک بودن وجود بین ماهیات تقریباً از اولیات است و عقل بدهاتاً بین چند امر موجود مناسبت و مشابهت را درک می‌کند و فرق می‌گذارد بین چند ماهیت موجود و ماهیات غیر موجود و اگر موجودات در مفهوم مشترک نمی‌بودند لازم می‌آمد که حال پاره‌ای از موجودات با پاره‌ای دیگر مانند حال وجود با عدم باشد.

ملاصدرا می‌گوید: آن وجه مشترک بین ماهیات موجود که ما را مجاز می‌دارد که مفهوم وجود را بر آن‌ها اطلاق و حمل کنیم چیست، آن حد مشترک را ملاصدرا مصداق مفهوم وجود می‌داند.

نظر ملاصدرا درباره ماهیت

از نظر او، ماهیت به اعتبار ذاتش موصوف به صفات متقابلی مثل «واحد و کثیر» و «کلی و جزئی» می‌شود؛ ولی هیچ کدام از این صفات در حوزه ذاتیات ماهیت قرار ندارند. برای مثال، ممکن است پرسیده شود که انسان موجود است یا معدوم؟ به نظر ملاصدرا انسان-از حیثیت انسانیت- انسان است، نه موجود و معدوم. پرسش

دیگر آن است که: با این نگرش در مورد ماهیت، آیا ارتفاع نقیضین لازم خواهد آمد؟ ملاصدرا ارتفاع نقیضین را از یک مرتبه از مراتب واقع - که در اینجا مرتبه ذات است - محال نمی داند؛ او ارتفاع نقیضین را در جایی محال می داند که از جمیع مراتب واقع صورت گیرد. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، م، ج ۲: ۱).

وی به واقعیت موجودی به نام «انسان» قائل بوده و گفته که این انسان، انسانی است که صرفاً به نفس ذات و ماهیت او نظر شده است؛ این انسان هیچ قید و شرطی، اعم از «وحدت و کثرت» و قیود دیگر رانمی پذیرد.

وی شدت و ضعف و تشکیک در مراتب شیء را مربوط به خصلت برخوردار نمی داند. او معتقد است که آنچه منشأ آثار و مبدأ امور به شمار می آید، جز درجات وجود و مراتب هستی، چیز دیگری نمی باشد.

به عبارت دیگر، لازمه تفکر ملاصدرا در باب حرکت جوهری این است که ما باید وجود مستمر سیال واحدی را در نظر بگیریم که از حدود فرضی آن، ماهیات عقلی انتزاع شود.

او بر این اعتقاد است که ماهیت فقط در پرتو وجود موجود می شود و مادامی که از وجود بهره ای نبرده است، حتی در فضای عقل نیز قرار نمی گیرد؛ ضمن آنکه از حکم خود نیز که عدم اقتضاست، بی نصیب می ماند. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، م، ج ۱: ۸۶).

آنچه از نظر ملاصدرا واقعیت دارد، وجود است. او معتقد است مفاهیمی چون «ماهیت» و اجزای آن دارای وجود ظلی و تبعی هستند و با اعتقاد به حرکت جوهری، ماهیت امور مادی، از هویتی ثابت به هویتی سیال و به طیفی از ماهیات تبدیل می شوند.

ملاصدرا، با پذیرش ترکیب اتحادی ماده و صورت، این اتحاد را از قبیل اتحاد امر متحصّل با لامتحصّل می داند. او نحوه وجود ماده و صورت را نظیر وجود جنس در فصل می انگارد. وی می گوید عقل وجودی را که در خارج واحد است، تحلیل می کند و برای آن، دو اعتبار قائل می شود: به یک اعتبار، که جنبه مشترک آن است، آن را جنس و به اعتبار دیگر، آن را فصل می نامد. از طرفی، ماده وجودی جدای از وجود صورت ندارد؛ حکم ماده همان حکم صورت است.

وی شواهدی را از قول حکما نقل می کند و می گوید نظر من هیچ تعارضی با آرای ایشان ندارد. او ضمن بیان دلایل چهارگانه، به اثبات این ترکیب می پردازد و البته خود نیز اعتراف می کند که ترکیب اتحادی ماده و صورت، به دلیل پیچیدگی، مورد قبول حکمای مشهور قرار نرفته؛ زیرا پذیرش این

قاعده خود مبتنی بر پذیرش اصولی مخالف با نظر مشهور است:

۱. در هر چیزی، وجود، موجود است. ۲. وجود واحد، قابل شدت و ضعف است. ۳. جوهر فی ذاته،

قابل حرکت است. ۴. جهت ضعف وجودی در ماده شیء و جهت شدت وجودی در صورت آن است. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، م، ج ۵: ۳۰۰-۳۰۱).

ملاصدرا ورود صور و تبدل و تحولات آن ها را بر هیولی به نحو تجددات ذاتی و تحولات ذاتی می داند. او می گوید: هیولی مانند جنس، امری مبهم است و اصل ماده بدون صورت فاقد وجود است؛ تحصیل ماده از ناحیه صورت است. در حقیقت، خود ماده نیز دارای تحول است و فهم این نکته دقیقاً ما را در این جهت هدایت می نماید که به چگونگی سیر آن در صورت نائل شویم. ملاصدرا کون و فساد را نمی پذیرد و تبدیل هر صورت را به صورت دیگر از جهت اشتداد در جوهر می داند. بنابر حرکت جوهری، شیء متحرک و امر تدریجی الوجود، صور نوعیه و طبایع جوهریه اند. مصحح این حرکت و منشأ سیر آن نیز خود صورت است. محال است که جهت قوه، منشأ تحول در امری باشد، ماده به تبع صورت متحرک و متجدد می باشد.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه گذشت، روشن می شود که شیخ اشراق همچون ابن سینا بر تمایز میان وجود و ماهیت تأکید دارد. او قول به زیادت خارجی وجود بر ماهیت را به مشائیان نسبت می دهد و خود با نفی زیادت خارجی وجود بر ماهیت، آن را به گونه ای نفی می کند که به نفی زائد یعنی وجود، منتهی می شود.

بدین لحاظ، او نتیجه می گیرد که ماهیت اصیل است. وی همچنین هویت انوار را ماهوی می داند و کل نظام نوری خود را به ماهیت پیوند می زند. این در حالی است که با مراجعه به آثار ابن سینا، مشاهده می کنیم که وی به زیادت و عروض خارجی و ذهنی وجود بر ماهیت اعتقاد ندارد و برداشت شیخ اشراق

در این خصوص دقیق نیست؛ زیرا ابن سینا آشکارا می گوید که مراد از عروض وجود بر ماهیت عروض ذهنی و تحلیلی است، نه عروض خارجی. ملاصدرا قائل به اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت است و وجود را در انتها، عنوان ظرف و شرط ادراک ماهیت می شمرد و به این معتقد است که ماهیت فقط در پرتو وجود موجود می شود و مادامی که از وجود بهره ای نبرده است حتی در فضای عقل نیز قرار نمی گیرد، ضمن آنکه از حکم خود نیز که عدم اقتضاست بی نصیب می ماند.

منابع

۱. ابن سینا، التعليقات، بیروت، مکتبه علوم اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن سینا، الشفاء (الهیات)، تصحیح سعید زائد، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن سینا، اشارات و تنبیهات، شرح خواجه نصیرالدین طوسی، بی جا، نشرالبلاغه، ۱۳۷۵.
۴. سهروردی، شهاب الدین، مجموعه مصنفات، بی نا، بی جا، ۱۳۸۰.
۵. جوادی آملی، عبدالله، شرح حکمت متعالیه، قم، اسراء، قم، ۱۳۸۲.
۶. ملاصدرا، حکمت متعالیه، بیروت بی نا، ۱۹۸۱ م.
۷. ملاصدرا المشاعر، طهوری، تهران، ۱۳۶۳.

